

تاریخ تطوّر ویرایش در ایران^۱

عبدالحسین آذرنگ

پرسش‌هایی که با شما حضار گرامی در میان می‌گذارم و می‌کوشم پاسخ آنها را به آگاهی برسانم، عبارت است از:

- ویرایش / ویراستاری از چه زمانی در ایران به کار گرفته شده است؟
- آیا ایرانیان با دانش، فنّ و هنر ویرایش آشنایی نداشته‌اند و آن را از دیگران آموخته‌اند؟
- این گفته که «ایرانیان تا سال‌های نسبتاً اخیر با ویرایش آشنا نبوده‌اند»، گفته‌ای که به صورت‌های مختلف این‌جا و آن‌جا تکرار شده است، مدعای درستی است؟
- این که می‌گویند «جامعه ایران در دهه ۱۳۳۰ از طریق مقابله ترجمه‌ها در چند موسسه انتشاراتی با ویرایش، یا ویرایش جدید آشنا شده است» صحت دارد؟
- از «ویرایش جدید» که صحبت به میان می‌آید، آیا زمان معینی هم برای «ویرایش قدیم» تعیین می‌شود تا بتوان به فاصله زمانی میان این دو و تفاوت میان آنها پی برد؟

هیچ تمدن کهنی را در جهان نمی‌توان یافت که گونه‌ای ویرایش در آن سابقه نداشته باشد؛ اگرچه سهم تمدن‌ها در تدوین نظریه ویرایش یا تدوین مباحث آن یکسان نباشد. ایران هم در شمار تمدن‌های کهن جهان است و نمونه‌هایی از ویرایش را در پیشینه تمدن

۱. متن سخنرانی ایراد شده در نخستین همایش ملی بین‌رشته‌ای ایران‌شناسی، زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه (دانشگاه ولی عصر رفسنجان، ۲۸ و ۲۹ بهمن ۱۳۹۸). به سبب محدودیت وقت، بخشی از این نوشته در آن همایش قرائت شد. مجله مترجم.

ایرانی می‌توان یافت (نک: ادامه مطلب).

در نوشته‌های فارسی بسیاری دیده می‌شود که آغاز ویرایش جدید، و گاه حتی آغاز ویرایش را در ایران، از دهه ۱۳۳۰ش دانسته‌اند. این مدعا نادرست است. رویکرد و روش جدیدی در ترجمه‌ویرایی (ویرایش ترجمه) از این دهه آغاز شد. این واقعیتی تاریخی است؛ اما ویرایش در معنای گسترده آن، نه براساس پندار رایج غیر فنی، که ویرایش را به اصلاح املائی و انشایی نوشته‌ها منحصر می‌کند، و به‌ویژه بر پایه تعریف جامع و دقیق از ویرایش، سابقه دیرینه‌سالی در تمدن ایرانی دارد که به آن اشاره خواهد شد. در ضمن، این نکته را هم در نظر داشته باشیم که تعریف‌ها می‌توانند تاریخ‌ها و تاریخچه‌ها را تغییر دهند. تعریف هر فعالیتی را اگر تغییر بدهیم، تاریخ فعالیت هم لاجرم تغییر می‌کند. ویرایش در معنای گسترده آن به مجموعه عملیاتی گفته می‌شود که روی پیام - هرگونه پیامی - انجام می‌گیرد تا از فرستنده به گیرنده به مناسب‌ترین صورت انتقال بیابد، یا به صورتی مقبول، یا به صورتی که درباره آن از پیش توافق می‌شود. حتی فعالیت‌ها و عملیاتی که به تولید پیامی جدید بیانجامد - پیامی که پیش از آن وجود نداشته است - گونه‌های دیگری از ویرایش است. برای مثال، پیشنهاد بانی یا ناشری برای تولید اثری که هنوز آفریده نشده است و حتی تصور آن هم در ذهن پدیدآورنده شکل نگرفته است، از گونه‌های نشرویرایی (ویرایش نشر) است. ویرایش در آثار تولید شده و پدیدآمده، البته در مقام تشبیه، باید همان کاری را انجام بدهد که عدسی یا شیشه عینک انجام می‌دهد: نه از نور بکاهد و نه بر نور بیافزاید؛ بلکه عمل تمرکز کانونی را انجام بدهد. ویرایش در همین معنای گسترده بر پایه چند متغیر اصلی استوار است که اصلی‌ترین آنها عبارت‌اند از چهار متغیر موضوع، مخاطب، کاربرد و رسانه؛ البته متغیرهای دیگری هم در ویرایش دخالت و تأثیر دارند، مانند متغیرهای زمان، مکان، موقعیت، مناسبت و جزآن که در اینجا مجال پرداختن به جزئیات آنها نیست.

اجازه بدهید مثال ساده‌ای عرض کنم. اگر من در نوشته‌ام برای نشریه‌ای که شما ویراستار آن باشید، واژه «روان‌شناسی» را سرهم و به صورت «روانشناسی» بنویسم، شما جزء «روان» را از جزء «شناسی» جدا می‌کنید. اما اگر قرار باشد همین نوشته از رادیو خوانده شود، جداکردن یا نکردن این دو جزء از هم خللی در انتقال پیام ایجاد می‌کند؟ بنابراین، متغیر رسانه می‌تواند بر ویرایش و نوع و روند آن اثر بگذارد. سایر متغیرها هم

هرکدام به سهم خود و در جای خود بر ویرایش و نوع آن تأثیر می‌گذارند. در نظر داشتن همه متغیرهای مؤثر، از ضرورت‌های اصلی ویرایش و راهبردااندیشی درباره آن است. در عین حال همین متغیرها به ما نشان می‌دهند که در سده‌های گذشته چه تأثیری بر ویرایش و چگونگی تطور آن داشته‌اند.

قدیم‌ترین پیشینه مکتوب ترجمه‌ویرایی (ویرایش ترجمه) در ایران زمین را می‌توان در کتیبه بیستون دید؛ کتیبه‌ای به تاریخ ۵۱۹ ق.م، به سه زبان پارسی باستان، ایلامی و بابلی، در چهارده ستون بر یکی از دیواره‌های سنگی کوه بیستون، نزدیک کرمانشاه، در غرب ایران. متن این کتیبه نخست به زبان ایلامی نوشته شد، که زبان رسمی و دیوانی در آن زمان بود، سپس متن ایلامی به پارسی باستان و به زبان بابلی ترجمه شد و این ترجمه‌ها را کسانی که به زبان‌های مبدأ و مقصد تسلط داشتند، مقابله کردند. سپس متن مقابله‌شده کتیبه به سه زبان و در دو دوره زمانی، در سمت راست، چپ و پایین نقش سنگی داریوش شاه و فرمانروایان متمرّد اسیر و به بندکشیده شده، بر دیواره سنگی نقر شد. شیوه قرارگرفتن نقش و کتیبه بیستون و تنظیم آنها بر رسانه سنگ با مهارتی انجام گرفته است که گویی کتیبه‌ویرا (ویراستار کتیبه، اگر بتوان این ترکیب را مسامحتاً به کار برد) مانند معمار یا رهبر ارکستری بر تنظیم ستون‌های کتیبه و تناسب زیبایی‌شناختی آنها با نقش نظارت می‌کرده است. متن کتیبه به چند زبان دیگر رایج در امپراتوری هخامنشی ترجمه شد و متن دقیق و مقابله‌شده پیام داریوش شاه را برای اطلاع فرمانروایان و افراد مسئول، و شاید هم برای آگاهی دیگران، به نواحی مختلف امپراتوری فرستادند.

پیشینه دیگر شایسته توجه اوستاست؛ مجموعه‌ای از متن‌های کهن دینی و متعلق به زمان‌های مختلف که در عصر هخامنشیان مدون و مکتوب بود، اما در حمله ارتش خارجی یا پراکنده شد، یا بخش‌هایی از آن از میان رفت. در دوره پارتیان (اشکانیان) پاره‌هایی از اوستا را که به صورت مکتوب حفظ شده بود، گردآوری کردند و روایت‌های شفاهی را هم جمع کردند و نوشتند. همین عمل از نمونه‌های اعلای چیره‌دستی در فن گردآوری و تدوین منابع است که یکی از شاخه‌های اصلی ویرایش به شمار می‌آید. گردآوری و تدوین اوستا، به قصد رسیدن به نسخه قطعی و نهایی، در سده سوم در عصر ساسانیان ادامه یافت. آن‌طور که از روایت‌ها بر می‌آید، هر نشانه و ردی را که سراغ داشتند به گونه بسیار دقیق و نظام‌مندی دنبال کردند تا به متن کامل اوستا دست بیابند. سپس

آنچه را که یافته و گردآوری شده بود، براساس معیارهایی که در آن زمان دربارهٔ دقت و صحت متن داشتند بررسی کردند و در سدهٔ ششم متن نهایی شده به زبان فارسی میانه ترجمه شد. در روند ترجمه هم با توجه به معیارهای زمان، حداکثر دقت ممکن و لازم را در ترجمه‌ویزایی مراعات کردند.

نمونهٔ دیگر از عصر پیش از اسلام، *کلیله و دمنه* است که داستانهای آن از منابع مختلف انتخاب و ترجمه شده است. در ترجمه هم سازگاری، با توجه به عنصرهای مخاطب و کاربرد انجام گرفته است. در عصر ساسانی این متن از هندی به فارسی میانه ترجمه شد. ترجمهٔ فارسی میانه به سریانی، سپس از سریانی به عربی، و در نهایت در دورهٔ پس از اسلام از عربی به فارسی برگردانده شد که این برگردان گذشته از آنکه از نمونه‌های درخشان ترجمه است، تغییرات و ویرایشی به قصد سازگارکردن متن با محیط فرهنگی زبان مقصد در آن اعمال شده است. بنابراین، پیداست که در همان دوره‌ها روش کاری را که ما امروز «ویرایش» می‌نامیم خوب می‌دانستند؛ هرچند که سامانهٔ نام‌گذاری نداشتند و در این زمینه هم سنتی ایجاد نکردند و تداوم ندادند.

نمونهٔ دیگر افسانهٔ هزار و یکشب است که قصه‌های آن سرچشمه‌های هندی، ایرانی، یونانی، بین‌النهرینی و مصری دارد و از فارسی میانه به عربی ترجمه شده است. در انتقال قصه‌ها از یک محیط فرهنگی به محیط فرهنگی دیگر، همان عملی انجام گرفته است که امروزه به آن *سازگاری فرهنگی* می‌گویند. در پدیدهٔ سازگاری فرهنگی از گونه‌ای از ویرایش استفاده می‌شود که به آن *بازنگاری* هم گفته می‌شود، یعنی نوشتن دیگر بار با در نظر داشتن متغیرهای مؤثر محیط فرهنگی.

پس از ورود اسلام به ایران، بنا به مدارک موجود، ترجمهٔ قرآن به فارسی از اواخر سدهٔ یکم و آغاز سدهٔ دوم ق آغاز شد. از ترجمه‌های برجای مانده و به‌مارسیده پیداست که شماری از ترجمه‌ها به دقت با اصل مقابله و به اصطلاح امروز، دقیق‌ترین نوع ترجمه‌ویزایی در آنها اعمال می‌شده است. در اینجا فقط به یک نمونهٔ بارزتر اشاره می‌کنم: ترجمهٔ *تفسیر طبری*، اثری متعلق به نیمهٔ سدهٔ چهارم قمری. شماری از صاحب‌نظران جایگاه این کتاب را از دیدگاه ارزش‌های زبانی هم‌تراز *شاهنامهٔ فردوسی* دانسته‌اند. بنا به روایات، بیش از بیست تن عربی‌دان و فارسی‌دان در ترجمهٔ این اثر همکاری داشته‌اند و هیئتی از *خبرگان* ترجمه‌ها را به دقت با متن اصلی مقابله داده‌اند. حاصل کار آنها متنی از کار

درآمده است به فارسی ماوراءالنهری درخشان که شاید بتوان آن را نخستین و جدی‌ترین اثر ویراسته در ایران پس از اسلام به‌شمار آورد.

دستور دبیری، اثری است از سده ۶ق در باب دبیری و آداب و شرایط آن، با کاربرد آموزشی.^۲ در این اثر نکته‌هایی در باب رسم‌الخط، دستور زبان، اندازه حروف، فاصله سطرها و طرز نوشتن کلمات آمده است. منابع دیگری هم در زمینه آیین دبیری هست که در آنها هم می‌توان نکته‌هایی در حوزه ویرایش صوری یافت.

مُجمل‌الحکمه، اثری احتمالاً از سده ۷ق، گزیده‌ای از رسائل اخوان‌الصفاست. خود رسائل اخوان‌الصفای اثری دانشنامه‌ای / دائرةالمعارفی است. در مُجمل‌الحکمه، این اعمال ویرایشی به کار بسته دیده می‌شود: گزینش، تلخیص، افزودن، کاسته و تحشیه. به اصطلاح امروز، چند متغیر ویرایشی را با چیره‌دستی در این اثر اعمال کرده‌اند.

در عصر مغول و تیموری به لحاظ گستردگی امپراتوری و مراسلات دیوانی به چندین و چند زبان، ترجمه ویرایی رواج داشته است. اثری هم از عصر صفویه در دست است به نام مَنشآت سلیمانی که نخستین کوشش برای انضباط رسم‌الخطی در آن دیده می‌شود. به اعتبار دستور دبیری و این اثر، می‌توان گفت که نسبت‌دادن رسم‌الخط به دوره جدید تاریخ ایران خطاست، خطای ناشی از ناشناخته‌ماندن میراث‌های کهن و گذشته. گونه‌هایی از ویرایش در شماری از کتاب‌های فارسی شبه‌قاره هند در عصر صفوی به کار رفته است که بررسی و معرفی کردن آنها مجال وسیعی می‌خواهد و امیدوارم ویرایش‌پژوهان جوان کمر همت ببندند و همه آثار کهن و قدیمی را، که گونه‌هایی از ویرایش در آنها اعمال شده است، شناسایی و معرفی کنند.

عصر محمد شاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۶۳ ق / نیمه سده ۱۹م) از لحاظ تاریخ ویرایش در ایران با اهمیت است.^۳ پیش از این عصر، فن آوری چاپ به اهتمام عباس میرزا قاجار و همفکران و همکارانش به ایران وارد، و نشر مبتنی بر آن فن آوری شکل گرفته بود. در دوره محمد شاه نخستین روزنامه فارسی زبان انتشار یافت و تنی چند با عنوان «محرر»، یا «منشی» یا «مهذب» وظایفی را در آن روزنامه برعهده گرفتند که ما امروزه وظایف آنها

۲. با سپاس از همکار گرامی ام شهرزاد جمعیان، که متن این کتاب را در اختیارم قرار داد.

۳. اطلاعات مربوط به این زمینه را در آن عصر مرهون پژوهش‌ها و دقت‌ورزی‌های استاد هما ناطق، تاریخ‌نگار عصر قاجار، و یافته‌های سید فرید قاسمی، تاریخ‌نگار مطبوعات فارسی، هستیم.

**دوره محمدشاه
قاجار را می‌توان
دوره آغاز ویرایش
ترجمه منابع
فرنگی به فارسی
تعیین کرد.**

را «ویرایش زبانی» و «ویرایش دستوری» می‌نامیم. در آن عصر به فعالیتی که ما امروزه «ویرایش» می‌گوییم، «تصحیح»، «انشاء» و «ترقیم» می‌گفتند. کسی را که ما امروزه «ویراستار روزنامه» می‌نامیم، آنها به او «منشی کاغذ اخبار» می‌گفتند. خبرها و گزارش‌ها با اصلاحات، تغییرات و گاه بازنگاری او در روزنامه چاپ می‌شد.

در همان دوره یکی دو تن خارجی که زبان فارسی را خوب نمی‌دانستند، اما به زبان مبدأ تسلط داشتند، آثاری

را به فارسی ترجمه کردند و محرّرها و مهذب‌ها ترجمه‌های تحت‌اللفظ آنها را بازنگاری کردند. اگر بنا باشد برای ویرایش جدید در ایران نقطه آغازی تعیین کنیم، دوره محمدشاه قاجار را می‌توان دوره آغاز ویرایش ترجمه منابع فرنگی به فارسی تعیین کرد، یعنی بیش از ۱۷۰ سال پیش از تاریخ بیان همین عرایض (۱۳۹۸ش)، نه آن‌طور که در منابعی آغاز ویرایش ترجمه را در ایران دهه ۱۳۳۰ش/۱۹۵۰م، یعنی حدود ۷۰ سال پیش دانسته‌اند. این دو تاریخ یک قرن با هم اختلاف دارند.

پس از تأسیس نهادهای دارالترجمه، دارالطباعة و دارالفنون در عصر ناصری (۱۲۶۳- ۱۳۱۳ق/ تقریباً از نیمه تا اواخر سده ۱۹م)، شمار زیادی کتاب، حدود ۱۰۰۰ کتاب و کتابچه، از چند زبان به فارسی ترجمه شد، و شمار محرّران، که وظیفه‌شان ویرایش دستوری، زبانی و گاه بازنگاری بود، در همان نهادها افزایش یافت. برجسته‌ترین در میان این‌ها میرزا محمد حسین فروغی بود که فعالیت‌های ویرایشی در دارالترجمه ناصری زیر نظر او انجام می‌گرفت و او بر کار مترجمان و محرّران نظارت داشت.

از افراد برجسته در بخش غیردولتی و در میان دگراندیشان قاجاری، از میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی کرمانی باید یاد کرد که آثار همدیگر را ویرایش می‌کردند؛ حتی ترجمه‌ها و نوشته‌های میرزا حبیب اصفهانی، مترجم کتاب حاجی بابای اصفهانی را هم آنها ویرایش کرده‌اند. چند سال پیش از انقلاب مشروطه، تنی چند از تجددخواهان و دگراندیشان قاجاری مؤسسه‌ای انتشاراتی در تهران تأسیس کردند به نام شرکت سهامی طبع کتب، با سرمایه‌گذاری عمومی و با هدف انتشار کتاب‌های سودمند برای جامعه دستخوش تحوّل آن روز. محمدعلی فروغی و محمد قزوینی (بعداً علامه)، در سنین

جوانی، در آن مؤسسه نمونه‌خوانی (تصحیح مطبوعه‌ای) و ویرایش زبانی و دستوری می‌کردند. این دو تن را هم باید از پیشگامان ویرایش جدید در ایران به‌شمار آورد. در همان دوره ناصری دستورالعملی تدوین شد با نام «اصول تنقیط یا رموز متداوله در مُحَرَّرات» که نوشته‌ای دقیق و جامع در باره نشانه‌گذاری (نقطه‌گذاری) است. نخستین مطلبی است که از راهنماهای PUNCTUATION فرنگی اقتباس شده، و جزوه جامع و دقیقی است که در حوزه ویرایش صوری قرار می‌گیرد. قدیم‌تر از آن، مطلب مدون دیگری فعلاً در باب نشانه‌گذاری جدید در زبان فارسی دیده نشده است. بنابراین، همه نوشته‌هایی که شاید به تقلید از هم تکرار کرده‌اند که نخستین راهنمای نشانه‌گذاری در زبان فارسی در دهه ۱۳۳۰ش نوشته و منتشر شده است و مؤسسه انتشارات فرانکلین و انتشارات دانشگاه تهران در این زمینه پیشگام بوده‌اند، به نظر می‌رسد که از وجود این دستورالعمل بی‌اطلاع بوده‌اند.

از نظر دور نداریم که در شماری از نسخه‌های قدیمی خطی فارسی، متعلق به نواحی مختلف ایران زمین، نشانه‌هایی به کار رفته که گونه‌ای PUNCTUATION به‌شمار می‌روند، اما این نشانه‌ها هیچ‌گاه در متون فارسی مدون، همسان‌سازی و قانون‌مند نشد و سنت ایجاد نکرد. بنابراین، «دستورالعمل تنقیط» را به‌ناگزیر و فعلاً باید نقطه آغاز ویرایش صوری در ایران به‌شمار آورد. اگر متن مدون کهن‌تری در این باره به دست آید، طبعاً قدمت تاریخ ویرایش صوری بیش‌تر خواهد شد.

پس از مرگ ناصرالدین شاه و میرزا حسن خان اعتمادالسلطنه، که هر دو کتاب‌خوان و به‌نشر کتاب علاقه‌مند بودند، تا دوره پهلوی اول که تدوین و انتشار کتاب‌های درسی مدارس ضابطه‌ای پیدا کرد، مطلب چندان قابل‌ذکری درباره ویرایش از منابع مکتوب به‌دست نمی‌آید. رویدادهای پس از انقلاب مشروطه، جنگ جهانی اول و فقر و مصیبتی که گریبان ایران را در آن دوره گرفته بود، برای فعالیت‌های فرهنگی مجالی باقی نمی‌گذاشت. چند رویداد در دوره پهلوی اول بر تحول ویرایش تأثیر گذاشت که به آنها اشاره می‌شود:

- ۱) ویرایش زبانی و دستوری شماری از کتاب‌های مدارس ابتدایی و متوسطه. تنی چند از ادیبان آن زمان در نگارش و اصلاح عبارتی و زبانی منابع درسی با وزارت فرهنگ همکاری کردند؛

- ۲) انتشار چند روزنامه و مجله جدید که «ویرایش نشریه» در آنها اعمال می‌شد؛
- ۳) تأسیس دانشسرای عالی و دانشگاه تهران که مستقیم و غیرمستقیم بر تحقیق تألیف، ترجمه و ویرایش تأثیرگذار بود؛
- ۴) آغاز تصحیح متون کهن با اقتباس از شیوه کار خاورشناسان.

همین جا شاید تأکید بر این نکته لازم باشد که «تصحیح متون» از شاخه‌های ویرایش است، اما به دلایل اجتماعی، فرهنگی، سامانه‌های ارزش‌گذاری و امتیازطلبی، در ایران به عملیاتی بسیار «فاضلانه» تبدیل شده است. این پندار رواج یافته که تصحیح متن فقط از عهده استادان ادبیات یا فضلالی محققانی نظیر علامه قزوینی و هم‌تایان او ساخته است. در برابر ترکیب خارجی EDITED BY، که در منابع خارجی برای تصحیح متون به کار می‌رود، در فارسی از ترکیب‌هایی مانند «به تصحیح»، «به کوشش»، «به سعی»، «به اهتمام»، «چاپ» و نظیر آن استفاده شده است. آیا مگر تصحیح متن چیزی فراتر از سازگار کردن آثار کهن و قدیمی برای کاربرد و مخاطب امروزی است؟ جداانگاشتن سرشت تصحیح متون، ولو تصحیح‌های همراه با تحشیه‌ها و تعلیقات متبّعانه از ویرایش، مانع از برقراری وحدت، یکسانی اصول و روش، و هماهنگی در بسیاری از زمینه‌های مشترک ویرایش شده است.

شواهد مکتوب و مستند نشان می‌دهد که تصحیح متن از سده اول و دوم قمری مدّ نظر علمای ایرانی بوده است؛ اما روش‌ها و اصولی که به‌طور سنتی از آن پس به کار رفت مکتوب، مدون، سامان‌مند و اصطلاح‌گذاری نشد. تأکیدی که آن علما بر دقت داشتند، از اصول تصحیح متن است، به‌ویژه در متون اعتقادی، اما وقتی فرنگی‌ها اصول تصحیح متن را مدون، سامان‌مند و اصطلاح‌گذاری کردند و در سده ۱۹م آن را به کمال رساندند، محققانی نظیر علامه محمد قزوینی در فرنگ با شیوه کار آنها آشنا شدند. علامه قزوینی را پیشاهنگ تصحیح متون فارسی به‌شمار آورده‌اند. همان‌گونه که اشاره شد، او در عصر مظفری، همراه با محمد علی فروغی، ویرایش به معنای جدید انجام می‌داد، یعنی حدود سال‌های پایانی سده ۱۹م و اوایل سده ۲۰م. علامه قزوینی در دوره میان‌جنگ اول و جنگ دوم جهانی به شیوه و شگرد امروزی تصحیح متون تسلط یافت. او با هر دو گونه ویرایش کتاب آشنایی داشت، اما در هیچ نوشته‌ای از او اشاره‌ای به اشتراکات میان این

دو شاخه ویرایش و سنخیت آنها از یک جنس دیده نمی‌شود. درهرحال، ادیبان و محققانی همچون بدیع‌الزمان فروزانفر، احمد بهمنیار، جلال همایی، عباس اقبال آشتیانی و هم‌تایان آنها، راه علامه قزوینی را و با همان برداشت او از ویرایش ادامه دادند. همین جدپنداشتن شاخه‌های ویرایش، از عامل‌های مؤثرتر بر شکل‌نگرفتن مبانی نظری ویرایش در زبان فارسی است.

پس از جنگ جهانی دوم و اشغال ایران به دست نیروهای متفقین در ۱۳۲۰ش، دوره‌ای تقریباً انفجاری در انتشار روزنامه و مجله آغاز شد. شماری از نویسندگان، مترجمان و کسانی که برای نخستین بار و به‌طور رسمی در دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ش («ادیتور») (=ویراستار) نامیده شدند، در مسیر همکاری با، یا از راه کار در نشریه‌های دهه ۱۳۲۰ش، به‌طور عملی با سازگاری دادن نوشته‌ها با متغیرهای مخاطب، کاربرد، زمان، مکان و شیوه تأثیرگذاری نوشته‌ها آشنا شدند. این بنده به نشانه‌ای دست نیافته است که نشان دهد آنها با منابعی آشنا بوده‌اند که مبانی نظری نشر و ویرایش در آنها توضیح داده شده باشد. آشنایی عملی آنان با ویرایش زبانی و دستوری، و اندکی هم با ویرایش محتوایی و ساختاری از راه کار در مطبوعات، به‌ویژه مطبوعات سیاسی، حزبی و پرخواننده و تأثیرگذار بود. بر پایه گفته‌های شفاهی، شماری از آنان با مطبوعات فرنگی آشنایی داشتند و از شیوه کار آنها - نه از راه آموزش یا گذراندن دوره‌هایی - تأثیرهایی می‌گرفتند، گریته‌برداری می‌کردند و سعی داشتند این‌ها را در نشریه‌هایشان اعمال کنند.

نخستین کسانی که در دهه ۱۳۳۰ش، حدوداً از ۱۳۳۳ش به بعد، به مقابله کتاب‌های ترجمه شده با متن اصلی آنها (ترجمه‌ویرایی) و تلاش برای دست‌یافتن به مطابقت ترجمه با اصل، از حیث صحت و دقت ترجمه، دست زدند، منوچهر انور، فتح‌الله مجتبائی، ابوالحسن نجفی، سیروس پرهام، اسماعیل سعادت، و مدتی بعد نجف دریابندری و احمد سمیعی گیلانی بودند که یکی از زبان‌های انگلیسی و فرانسوی را خوب می‌دانستند و درعین حال به نگارش فارسی درست هم کم‌وبیش تسلط داشتند. این پیش‌کسوتان مقابله‌گر در نوشته‌هایی نخستین «ویراستاران جدید» کتاب در ایران لقب گرفته‌اند. این لقب به شرط قید «جدید» و «ترجمه» درست است و واقعیت تاریخی دارد، اما بدون این

۴. واژه‌های «ویراستاری»، «ویراستار»، «ویرایش» و «ویرایشگر» در زبان فارسی نبوده و در دهه ۱۳۴۰ش استاد محمد مقدم و استاد صادق کیا، گویا باهم و با همفکری ساخته و پیشنهاد کرده‌اند.

دو قید درست نیست و موجب می‌شود که پیشینه ویرایش در ایران از نظر غیر اهل فن دور بماند. در ضمن، همایون صنعتی زاده در رأس مؤسسه انتشارات فرانکلین، احسان یارشاطر در بنگاه ترجمه و نشر کتاب، مدتی بعد پرویز ناتل خانلری در بنیاد فرهنگ ایران، ایرج افشار در انتشارات دانشگاه تهران و با حمایت جهانشاه صالح، رئیس وقت دانشگاه تهران، و نیز لیلی امیرارجمند و فیروز شیروانلو و همکارانشان در انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، لیلی ایمن (آهی)، توران میرهادی، محمود کیانوش و ایرج جهانشاهی در شورای کتاب کودک، نشریه‌های بیک و نشر کتاب‌های کودکان و نوجوانان، و علیرضا حیدری، پرورده «مکتب سخن» در انتشارات خوارزمی، هرکدام به سهم خود در ترویج و تحکیم ویرایش در مؤسسه‌های انتشاراتی متبوع خود تأثیرگذار یا سهیم بوده‌اند.

از نیمه دهه ۱۳۳۰ش تا انقلاب، دو اثر نه تنها از دیدگاه ویرایش‌های زبانی و صوری، بلکه از دیدگاه ویرایش‌های استنادی، محتوایی، ساختاری، دانشنامه‌ای هم سرفصل‌های تعیین‌کننده‌ای هستند: *دایره‌المعارف فارسی* به سرپرستی غلامحسین مصاحب و *دانشنامه ایران و اسلام* به سرپرستی احسان یارشاطر. اثر دیگری از دیدگاه تصویرورایی (ویرایش اثر مصور) سرفصل مهمی است که همانا *شاهنامه بایسنغری* است. پرویز ناتل خانلری در *ماهنامه سخن*، و احمد شاملو هر جا که مسئولیت نشریه‌ای را بر عهده داشته‌است، از جمله کسانی هستند که ویرایش زبانی، دستوری و ادبی را اعتلا داده‌اند. به‌ویژه ناتل خانلری در *ماهنامه سخن* دقت‌هایی را در کاربرد زبان اعمال می‌کرد که به سنت استواری در میان سردبیران و همکاران این نشریه تبدیل شد و از راه آنان به مؤسسه‌های انتشاراتی و شماری از نشریه‌های ادبی انتقال یافت. همه آثاری که با نظر سیدحسین نصر، یا به سرپرستی هرمز وحید و کریم امامی انتشار یافته‌اند، ارتقادهندگان ویرایش از جنبه ذوقی، هنری و صوری هستند (از این‌ها از باب نمونه و به‌طور بسیار خلاصه و اشاره‌وار یاد شد، وگرنه موارد قابل اشاره بیش از این‌هاست).

پس از انقلاب، ویرایش در ایران دستخوش تحول گسترده‌تری شده است، به علت‌های یاد شده در زیر؛ اگرچه در این دوره هم نشر و ویرایش از آموزش آکادمیک برخوردار نبوده است و نیز باز هم نشانه‌ای در دست نیست که ناشران و ویراستاران ایرانی با مبانی نظری، دانش فنی تحول‌یافته مربوط به کار خود و یافته‌های پژوهشی متعلق به

کشورهای دارای نشر توسعه یافته، که از دهه ۱۹۷۰م دستخوش تحوّل گسترده‌ای شده بودند، آشنا بوده باشند. در هر حال، علت‌ها که خود می‌توانند به منزله نیرویی پیشران عمل کنند، از این قراراند:

- ۱) افزایش شمار کتاب‌ها و نشریات، به‌ویژه کتاب‌های ترجمه، و مقابله ترجمه‌ها با متن اصلی آنها؛
- ۲) افزایش ناشران و سایر عناصر تولیدگر کتاب و نشریات؛
- ۳) افزایش شمار تحصیل‌کردگان دانشگاهی؛
- ۴) افزایش شمار پدیدآورندگان، اعم از نویسندگان، مؤلف، مترجم، ویراستار؛
- ۵) برگزاری دوره‌های آموزش ویراستاری (نخستین دوره در انتشارات سروش پیش از انقلاب و به ابتکار و مدیریت کریم امامی برگزار شد). دوره‌های آموزش ویراستاری مرکز نشر پس از انقلاب چند سالی دایر و تأثیرگذار بود. دوره‌های کوتاه مدت ویرایش هم در چندین نهاد دیگر دولتی و خصوصی برگزار شد که بعضی از آنها تداوم دارد؛
- ۶) تأسیس رشته‌های جدید دانشگاهی و توسعه شماری از رشته‌هایی که به‌طور غیرمستقیم بر ارتقا و توسعه ویرایش تأثیر گذاشته‌اند، مانند رشته‌های علوم ارتباطات و روزنامه‌نگاری، علم اطلاعات و دانش‌شناسی، مطالعات ترجمه، زبان و ادب فارسی، و جزآن؛
- ۷) انتشار شماری دانشنامه، فرهنگ‌های یک‌زبانه، دوزبانه و چندزبانه و سایر منابع مرجع و مراعات شدن نکته‌های فنی ویرایشی در تدوین و انتشار آنها؛
- ۸) انتشار شمار زیادی منابع درسی دانشگاهی و آموزشی؛
- ۹) انتشار نشریه‌هایی که در ارتقای کیفی آثار تألیفی و ترجمه‌ای به‌طور مستقیم، و در ویرایش آنها به‌طور غیرمستقیم، نقش داشته‌اند، از جمله: نشر دانش، آئینه پژوهش، مترجم و نظایر آنها؛
- ۱۰) آشنایی بیش‌تر و عملی‌تر با طرز کار ناشران و ویراستاران خارجی، به‌ویژه پس از رواج اینترنت؛
- ۱۱) ایجاد انگیزه جدید در شماری از ناشران نوآور و ویراستاران که می‌خواهند استانداردهای بین‌المللی را بشناسند و مطابق آنها ویرایش کنند؛ و

۱۲) ضرورت ویراستاری جامع (فراگیر) در شماری از دانشنامه‌های در دست تدوین و انتشار که موجب توجه به اعمال همه‌انواع ویرایش شده است.

این‌ها از جمله مهم‌ترین عامل‌های اخیر در نزدیک کردن نسبی ویرایش در ایران به ویرایش در کشورهای است که نشر آنها «توسعه‌یافته» تلقی می‌شود. مرحله و گونه دیگری از نشر در حال رواج است که «نشر پساچاپ»، «نشر غیر کاغذی» یا «نشر الکترونیکی» نام دارد. فن‌آوری این نشر الزامات خود را همراه آورده، و فنون تازه‌ای هم به‌تبع آنها به عرصه ویرایش راه یافته است. «ویرایش الکترونیکی»، «ویرایش رایانه‌ای» از فرآورده‌های همین نشر است. در شکل گرفتن این موج تازه‌ازراه‌رسیده، کشورهای در حال توسعه نقشی نداشته‌اند. این فنون جدید را به‌ناگزیر باید آموخت و به‌کار بست، و نیز تمهیدات لازم برای سازگاری‌های زبانی را با آنها فراهم ساخت. ویرایش، به‌ویژه ویرایش‌های زبانی، ادبی و اسلوبی (سبکی) با چگونگی کاربرد زبان پیوند مستقیم و ناگسستگی دارد. از این رو، این پیوند، به‌ویژه با توجه به گونه‌های تازه رسانه‌های الکترونیکی که مجراهای تازه‌ای برای نشر و ویرایش ایجاد می‌کنند، به بررسی‌های لازم نیاز دارد. تا زمانی که نشر و ویرایش به‌طور جدی در سامانه‌های آموزش عالی و فنی‌حرفه‌ای کشور آموزش داده نشود؛ در کنار مباحث آکادمیک جای نگیرد؛ تشکلهای صنفی و نشریه‌های تخصصی خود را نداشته باشد؛ مطالعات پژوهشی و نظری در زمینه نشر و ویرایش سروسامان نیابد؛ زبان، اصطلاحات، تعبیرها، تعریف‌ها و قراردادهای نظم و نسقی نگیرد و نیز تا زمانی که اطلاعات دقیق و کافی در این زمینه در دسترس جامعه نباشد، تحوّل لازم در ویرایش در ایران و در زبان فارسی را انتظار نمی‌توان داشت. شاید بهتر باشد این اصل را از نظر دور نداریم: تحوّل عمده‌ای را در هیچ کجا نمی‌توان یافت که بدون خودآگاهی جمعی و اراده و عزم عمومی رخ داده باشد.

از توجه‌تان متشکرم